

پیامبر در آیات قرآن: سخنان و کردار پیامبر حجت و حیاتی ندارد

آرش سلیم

آذر ۱۳۹۰

فهم رایج از اسلام، «کتاب» و «سنت» پیامبر را دو منبع اصلی دین اسلام می‌داند. به عبارت دیگر پذیرش مجموع کتاب و احادیث را لازم پذیرش دین اسلام و رد هر یک را به معنای مخالفت با اسلام می‌داند. تفسیر شیعی، «سنت» را به سنت «معصوم» هم گسترش می‌دهد. یعنی در مذهب شیعه علاوه بر تقریر و قول و کردار پیامبر، تقریر و قول و کردار امامان شیعه نیز یکی از منابع دین اسلام فرض شده است.

قرآن دکترینی از «دین» ارائه می‌دهد که در آن دین همه پیامبران ابراهیمی یکی است [۱]. دین اسلام با وحی به حضرت ابراهیم و توسط او معرفی شده است. بعد از او سایر پیامبران ابراهیمی برای دعوت قوم خود به این دین مبعوث شده‌اند تا در چارچوب مفهومی این دین به هدایت و آموزش جمعیت مخاطب خود بپردازند. قرآن مومنین را به ایمان به همه پیامبران و کتاب هایشان فراخوانده است؛ طوری که نه دین و کتاب برتری وجود دارد و نه از «اهل ذمه» و «نجس» خواندن پیروان سایر پیامبران سخنی رفته است! حال با توجه به دین قرآنی که بین همه پیامبران ابراهیمی مشترک می‌باشد، باید دید ریشه و خواستگاه این همه اختلافات در پیروان حضرت محمد چیست! منشا اختلاف و ستیز بین شیعه و سنی و سایر فرقه‌های جورواجور در پیروان حضرت محمد کجاست! در حالی که «کتاب» پیروان حضرت محمد قرآن است، ریشه این اختلافات را باید کجا جستجو کرد؟ به نظر می‌رسد اکثر این اختلافات به احادیث و روایاتی بر می‌گردد که از پیامبر و امامان «نقل» شده است. یعنی هر شعبه آیات «مکتوب» مشترک را با «نقل قول»‌های مورد پسند خود تفسیر کرده است! به عبارت دیگر حتی در «روش» به راه خطا رفته‌اند. مواردی متن «مکتوب» با «نقل» قول وتو شده است!

در این نوشتار با استناد به آیات زیادی از قرآن و با دلایل متعدد نشان داده خواهد شد که سخنان و کردار حضرت محمد حجت و حیاتی ندارد. یعنی سخنان پیامبر نمی‌تواند خواست خدا باشد و هموزن آیات قرآن نیست. همچنین سنت رفتاری پیامبر نمی‌تواند مبنای تفسیر قرآن و یا بخشی از احکام شرع باشد. با این نتیجه گیری تکلیف روایات امامان شیعه خود به خود مشخص خواهد شد. البته همانطور که می‌دانیم خود پیامبر تصریح کرده است که اگر سخنی از او نقل شد که مغایر قرآن است آن سخن از او نیست.

قرآن پیامبر را از نظر توانایی‌های بشری مثل بقیه مردم می‌داند با این تفاوت که به او وحی می‌شده است. این وحی، همان وحی آیات قرآن به پیامبر است. و رای وحی آیات قرآن، وحی به پیامبر که منشا و منبع آموزه‌ای وحیانی باشد بی معناست. سقف دانش پیامبر آیات قرآن بوده است. پیامبر می‌بایست خود از آیاتی که به او وحی می‌شده پیروی کند و این آیات را بدون کم و زیاد به مخاطبان خود ابلاغ کند و به آنان آموزش دهد. پیامبر دانشی و رای آیات قرآن نداشته است. اما در تضاد آشکار با آیات زیاد قرآن، آموزه قرآن مبنی بر «اطاعت» مخاطبین پیامبر از پیامبر در دوره بعثت پیامبر، به «اطاعت از سنت» پیامبر بعد از مرگ پیامبر تعمیم داده شده است. سنتی که «نقلی» است و چون قرآن در زمان پیامبر مکتوب نشده است. در عمل شاهدیم که این سنت نه تنها به فهم متن قرآن کمک نکرده است که موجب اختلاف بین سنی و شیعه نیز شده است. همچنین مبالغه بسیار درباره شخصیت پیامبر به عنوان یک انسان کامل و معصوم و بدآموزی درباره حوزه اختیارات و مسئولیت‌های پیامبر؛ در مواردی موجب گمراهی پیروان حضرت محمد نیز شده‌اند. طوری وانمود می‌شود که انگار کلیه افعال و اقوال و تقریرات پیامبر بر او وحی می‌شده است!

برای فهم بهتر موضوع اطاعت قرآنی از پیامبر، بد نیست همین جا از مثال یک معلم و شاگردان کلاس او کمک گرفته شود. در این مثال پیامبر مربی و آموزگاری است که به او کتابی (قرآن) داده شده است تا آن کتاب را به دانش آموزان کلاس آموزش دهد. وظیفه او تعلیم و تربیت دانش آموزان است بر مبنای این کتاب و خواندن «حضور» آیات مشخص و محدود کتاب برای دانش آموزان. بدیهی است دانش آموزان باید از معلم اطاعت کنند و معلم هم وظیفه دارد به پرسش‌های آن‌ها پاسخ دهد. البته هنگام این آموزش درگیری‌هایی هم پیش آمده که برای چگونگی مواجهه با آن نیز آیه نازل شده است. حال اگر معلم برای آموزش کتاب مثال‌هایی زده و یا توضیحی داده است در راستای تسهیل انتقال و آموزش همان مفاهیم و مطالبی است که در کتاب آمده است. یعنی پیامبر مطلبی سر خود و بدون وحی به آن اضافه نکرده است. مسلماً تجربیات این معلم در آموزش این کتاب ارزشمند و قابل استفاده است. اما وصل آن به وحی و هم تراز دانستن این تجربیات با آیات قرآن ادعایی گزاف می‌باشد. از طرف دیگر این که می‌گویند قرآن کلیات است و بدون تفسیر پیامبر قابل فهم نیست بی اساس است. طبق قرآن آیات قرآن روشن و آسان است. مشکل بیسوادی مخاطبین پیامبر بوده است. مردمی امی و عقب مانده از کاروان رشد بشری؛ بطوری که در سرتاسر حجاز یک باب مدرسه وجود نداشته است. تعداد کسانی که می‌توانستند بخوانند و بنویسند به تعداد انگشتان دست نمی‌رسیده است. چه بسا آموزش همین کتاب در کلاسی با دانش آموزانی باسوادتر و با فرهنگ تر به کسب تجربه‌ای متفاوت می‌انجامید و حتی بسیاری از آیات قرآن که در تعامل با جمعیت مخاطب نازل شده طور دیگری می‌بود! قرآن در مواردی آن قدر ریز می‌شود و به مسائلی بسیار بدیهی و ابتدایی می‌پردازد که به عنوان کتاب خدا باورنکردنی به نظر می‌رسد. مثلاً توصیف یک نفر از اهل کتاب و یا مثلاً سفارش به سلام کردن و بدون اجازه وارد منزل دیگران نشدن!

برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که سنت پیامبر را تکمیل کننده وحی می‌دانند و بر این باورند که سنت پیامبر به قرآن معنا و مفهوم می‌بخشد! اغلب هم به مشخص شدن تعداد رکعت‌های نماز توسط پیامبر استناد می‌کنند. یعنی مشخص نشدن تعداد رکعت‌های نماز توسط قرآن مورد سوء استفاده واقع شده است در جهت مدعای تعمیم و تکمیل وحی توسط پیامبر! آشکار است که استدلالی این چنین بی پایه است. اگر خداوند در قرآن تعداد رکعت‌های نماز را مشخص نکرده است، دلیل آن اهمیت نداشتن تعداد رکعات نماز بوده است. نیایش و

وصل شدن به خدا در «کیفیت» این وصل شدن است و نه در «کمیت» آن و آن هم از روی تکلیف و اجبار! ارزش و اثر یک رکعت نماز با کیفیت از هزاران رکعت نماز بی کیفیت برتر است. البته طبق قرآن کلمات خدا نامحدود است. اما قرآن بارها و بارها جستجو و انکشاف بیشتر کلمات خدا را به آیات خارج از قرآن و مشاهده و تفکر و تعقل و تدبر و ... در آنها ارجاع داده است. در حالی که متولیان رسمی دین قرآن را طوری باز گذاشته‌اند که برای خود شغل روحانی «جانشینی» پیامبر بر مبنای «سنت» پیامبر ایجاد کنند!

این نوشتار در دو بخش به موضوع سنت پیامبر پرداخته است. در بخش اول دلایلی بر مبنای آیات قرآن در رد وحیانی بودن سنت پیامبر آمده است. در بخش دوم به برخی مبالغه‌ها و بدآموزی‌های رایج که با آیات قرآن در تضاد است پرداخته شده است. بدون پالایش بدفهمی‌ها و بدآموزی‌ها نمی‌توان از سرگردانی‌های تئوریک [۲] نجات پیدا کرد. قدمت اشتباه، چیزی از اشتباه بودن آن کم نمی‌کند. و حاصل ادامه اشتباه، چیزی جز اشتباه نخواهد بود. برای گام برداشتن به جلو، و حرکت در مسیر تعالی و ترقی و رشد، نیاز به شفاف سازی است. دین باید فرد و جامعه را در مسیر رشد، اخلاق و دانش بیشتر، هارمونی و صلح ... قرار دهد. اگر چنین نیست باید دید کجای کار اشکال دارد! آیاتی که به پیامبر نازل شده است طبق قرآن ساده و روشن است. مخاطب آیات دانشمند نبوده‌اند. تو در تویی پنهانی وجود ندارد که به مافیای سازمان یافته نیاز داشته باشد! همه چیز «مبین» است. نذیر و ابلاغ و کتاب و قرآن و آیات و حجت (سپاس) همه «مبین» است!

در رابطه با پیامبر و سنت پیامبر درباره موارد زیر بحث کوتاهی ارائه و برخی آیات مربوط به هر مورد در جدولی فهرست شده است:

- ۱) حضرت محمد بدعتی در میان پیامبران نیست و دین جدیدی نیاورده است
 - ۲) پیامبر بشری است مثل سایر مردم و دانسته‌های او محدود به وحی است
 - ۳) اطاعت و پیروی از پیامبر پیروی از وحی است
 - ۴) «اطاعت» از پیامبر در زمان حیات اوست. این اطاعت بر مبنای «اذن» خدا و در چارچوب آیات قرآن است
 - ۵) پیامبر وکیل و حافظ مردم نیست، بر آنها سلطه ندارد، و نباید در دعوت و هدایت مردم از زور استفاده کند
 - ۶) هر کس هدایت شود به سود خود او و هرکس گمراه شود به ضرر خود اوست
- همچنین بحث پیرامون موارد زیر که در راستای اثبات ادعای وحیانی بودن سنت پیامبر به آن استناد شده است:

- ۷) سخن نگفتن پیامبر از روی هوی و هوس در مدعای هر چه پیامبر می‌گوید همان وحی است
- ۸) عصمت پیامبر
- ۹) شارع بودن پیامبر
- ۱۰) خاتم النبیین و اکملت لکم دینکم
- ۱۱) هر چه پیامبر داد بگیرید
- ۱۲) اگر می‌توانید سوره‌ای بیابید

الف- پیامبر و رسالت او در آیات قرآن

الف-۱) حضرت محمد بدعتی در میان پیامبران نیست و دین جدیدی نیاورده است

نخستین بحثی که در رابطه با سنت پیامبر شایسته توجه می‌باشد این است که طبق قرآن، پیامبری حضرت محمد بدعتی در میان سایر پیامبران نیست (احقاف: ۹). به او چیزی گفته نمی‌شود جز آن چه به پیامبران پیش از او گفته شده است (فصلت: ۴۳). دین او همان دین ابراهیمی است که احسن دین هاست (نساء: ۱۲۵). خداوند از پیامبر خواسته است که از دین حضرت ابراهیم پیروی کند (انعام: ۱۶۱). پیامبران دیگر چون حضرت موسی و حضرت عیسی هم می‌گویند پیرو دین ابراهیم حنیف هستند (بقره: ۱۲۵). در این باره آیات زیادی است که بخشی از این آیات در **جدول ۱** آمده است. علاوه بر این آیات زیادی است که می‌گوید کتاب قرآن تصدیق کننده کتاب‌های پیشین چون تورات و انجیل است. حضرت عیسی کتابش تصدیق کننده تورات و کتاب‌های پیشین است. تورات خود تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است. همچنین آیات زیادی که پیامبران ابراهیمی و پیروان آنها را «مسلم» می‌داند. دسته‌ای دیگر از آیات می‌گوید ایمان آوردگان به حضرت محمد باید به همه پیامبران و کتاب‌های آنها ایمان داشته باشند و بین پیامبران فرقی نگذارند. برای آیات مربوطه می‌توان به مقاله «یهودیان و مسیحیان در آیات قرآن» مراجعه کرد [۳].

به استناد این همه آیات با قطعیت می‌توان گفت: نه حضرت محمد و نه حضرت موسی و نه حضرت عیسی و نه دیگر پیامبران ابراهیمی غیر از حضرت ابراهیم؛ هیچکدام دین جدیدی نیاورده‌اند. خداوند توسط حضرت ابراهیم این آیین را معرفی کرده است. حضرت ابراهیم بنیانگذار و سرسلسه دین جدید می‌باشد. پیامبران ابراهیمی دیگری که آمده‌اند همه در این نخله یا پارادایم دینی به هدایت و آموزش قوم خود و بشارت و انذار آنها پرداخته‌اند. بنابراین از منظر اصول دین ابراهیمی که همان توحید و نبوت و معاد می‌باشد، حضرت محمد هیچ اصل جدیدی را معرفی نکرده و در قرآن چیز جدیدی نیامده است که نیازمند تفسیر یا تکمیل توسط سنت پیامبر باشد. البته پیامبر موظف بوده است آیات قرآن درباره دین ابراهیمی و اصول آن را برای مخاطبین خود حضوراً بخواند و به آنها آموزش دهد و به هدایت آنها بپردازد. برای مردم امی غافل هر درسی تازه است. خداوند برای قوم پیامبر (مردم مکه و حومه) قبلاً هشداردهنده‌ای و کتابی نفرستاده بوده است (سبا: ۴۴). این مردم عموماً بت پرست و مشرک و کافر بوده‌اند و درس‌های توحید و نبوت و معاد و سایر آموزه‌های قرآن برای آنها جدید بوده است. خداوند می‌خواهد آن چه را که از قبل وجود داشته برای آنها بیان کند و آنان را به آن هدایت کند (نساء: ۲۶). تا نگویند که کتاب برای دو طایفه قبل (پیروان حضرت موسی و حضرت عیسی) نازل شده و آنها از درس‌های آن محروم بوده‌اند (انعام: ۱۵۶).

۳. خزائن الهی نزد پیامبر نیست.
۴. پیامبر اختیار سود و زیان خود را ندارد.
۵. تنها فرق پیامبر با سایر مردم این است که به او وحی می‌شود.
۶. پیامبر فقط از وحی تبعیت می‌کند.
۷. او باید هر چه را به او وحی می‌شود به مردم بگوید.
۸. پیامبر در مقابل درخواست مردم برای آوردن آیه نباید چیزی از خودش بسازد.
۹. پیامبر نمی‌تواند آیات را تغییر دهد.
۱۰. پیامبر قبل از وحی نمی‌دانسته است که دین و ایمان چیست و از غافلین بوده است.

پیامبر علم غیب ندارد. پیامبر جز از وحی تبعیت نمی‌کند. وحی می‌گوید آن چه را به تو وحی می‌شود به مردم بگو. بنابراین دانسته‌های پیامبر از وحی، همان آیات قرآن است. پیامبر باید هر چیزی را که وحی می‌شود بدون استثنا به مردم بگوید. چیزی به پیامبر وحی نمی‌شود که بخواهد پیش خودش نگه دارد و به مردم نگوید. پیامبر نمی‌تواند آیات را تغییر دهد. اگر مردم درخواست آیه‌ای کنند پیامبر تا خدا بر او آیه‌ای نازل نکند نمی‌تواند خود آیه‌ای بیاورد. بنابراین چگونه می‌توان برای پیامبر و برای آیات قرآن توانایی‌های غیر متعارف و دانش و حیاتی قائل بود!

جدول الف-۲ پیامبر بشری است مثل بقیه که فقط از وحی پیروی می‌کند، غیب نمی‌داند و بر سود و زیان خود آگاه نیست

آیه	متن آیه	ترجمه	یادداشت
کهف: ۱۱۰	قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ...	بگو من بشری همانند شما هستم، با این تفاوت (که) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است؛ ...	پیامبر بشری مثل بقیه...
فصلت: ۶	قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَعِظُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ.	بگو من بشری همانند شما هستم (با این تفاوت) که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است، در کار او راست و درست باشید و از او آمرزش بخواهید، و وای بر مشرکان.	می‌بینیم اینجا خود پیامبر به پیروانش می‌گوید مستقیم به سوی خدا بروید و از او آمرزش بخواهید.
انعام: ۵۰ انعام: ۵۹ هود: ۳۱	قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ... وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا هِيَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ.	بگو من به شما نمی‌گویم که خزائن الهی نزد من است، و غیب نیز نمی‌دانم، و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام، من از هیچ چیز پیروی نمی‌کنم جز از آنچه به من وحی می‌شود... کلیدهای (گنجینه‌های) غیب نزد اوست که هیچ کس جز او آن را نمی‌داند	پیامبر غیب نمی‌داند و خزائن الهی نزد او نیست.
هود: ۳۱	تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ... ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَحْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ.	این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم؛ نه تو و نه قومت پیش از این آنها را نمی‌دانستید این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو (ای پیامبر) آنگاه که کارشان را هماهنگ و عزمشان را جزم کردند و تیرنگ پیشه کردند، نزد آنان نبود.	اخبار غیب به پیامبر وحی می‌شود که بخشی از آیات قرآن است.
احقاف: ۹	قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِن آتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.	بگو (من) پدیده‌ای نوظهور در میان پیامبران نیستم، و نمی‌دانم بر من و بر شما چه خواهد رفت؛ تنها از وحی که به من می‌شود، پیروی می‌کنم؛ و من جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم.	پیامبر از وحی پیروی می‌کند و جز هشدار دهنده‌ای نیست.
اعراف: ۱۸۸ یونس: ۴۹	قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسِينِيَ السُّوءُ إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.	بگو که برای خود اختیار سود و زیانی ندارم مگر آنچه خدا بخواهد؛ و اگر غیب می‌دانستم خیر فراوان برای خود کسب می‌کردم و هیچ ناگواری به من نمی‌رسید، من کسی جز هشداردهنده و مزده‌آور اهل ایمان نیستم. بگو برای خود اختیار زیان و سودی ندارم، مگر آنچه خدا بخواهد؛ هر امتی را اجلی است، پس چون اجلشان فرا رسد، نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند.	پیامبر برای خود اختیار سود و زیان ندارد.

ص: ۷۰ حجرات: ۱۸ جن: ۲۶	<p>إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.</p> <p>إِنَّ إِلَهًا يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ يَّمَّا تَعْمَلُونَ.</p> <p>عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا.</p>	<p>به من وحی نمی‌شود جز در این باب که من هشداردهنده‌ای آشکارم.</p> <p>بیگمان خداوند نهبانهای آسمانها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.</p> <p>اوست دانای پنهان، که هیچ کس را از غیب خویش آگاه نمی‌سازد.</p>	<p>پیامبر جز هشدار دهنده آشکاری نیست. غیب زمین و آسمانها را خدا می‌داند.</p>
هود: ۱۲	<p>فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ.</p>	<p>مبادا از بیم آنکه بگویند چرا بر او گنجی نازل نمی‌شود، یا فرشته‌ای همراه او نیامده است، برخی از آنچه بر تو وحی شده است، فرو گذاری و دلتنگ داری؛ تو فقط هشداردهنده‌ای و خداست که بر هر چیز وکیل است.</p>	<p>انتظار دیگران در نزول گنج و یا همراهی فرشتگان در رسالت ابلاغ پیام خللی ایجاد نکند.</p>
یونس	<p>وَإِذَا تُنذِرَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتَ بَقْرَانٌ غَيْرٌ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فَلَمَّا يَكُونُ لِي أَنْ أَنْذِرَهُ مِنْ بَلَاءٍ نَفْسِي إِنْ أَتَيْعَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ.</p>	<p>و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، ناامیدواران به لقای ما می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور؛ یا این را تغییر ده؛ بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود تغییر دهم؛ جز از وحی‌ای که به من می‌شود پیروی نمی‌کنم؛ من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم، از عذاب روز سهمگین می‌ترسم.</p>	<p>پیامبر نمی‌تواند در وحی تغییری ایجاد کند.</p>
اعراف: ۲۰۲	<p>وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا فَلَمَّا اتَّبَعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.</p>	<p>و هرگاه آیتی برایشان نیاورد، گویند چرا از خودت نساختی، بگو جز آنچه از جانب پروردگارم به من وحی پیروی نمی‌کنم. این است بینشهایی از پروردگارتان و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورند</p>	<p>پیامبر نمی‌تواند آیه‌ای از خود بسازد، فقط باید از آن چه به او وحی می‌شود پیروی کند.</p>
یونس : ۹۴	<p>فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.</p>	<p>و اگر از آنچه بر تو نازل کرده‌ایم، در تردید هستی، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی خوانده‌اند پرس‌وجو کن؛ بی‌شبهه حق از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، پس هرگز از دودلان مباش.</p>	<p>پیامبر نباید در ابلاغ آن چه به او وحی می‌شود دودل باشد.</p>
هود آ: ۱۲۰	<p>وَكَلَّا تَقْصُ عَليكَ مِنْ آيَاتِ الرُّسُلِ مَا تُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.</p>	<p>و بکایک از اخبار پیامبران بر تو می‌خوانیم، همانچه به آن دل تو را استوار می‌داریم؛ و در این حق و موعظه و تذکری برای مؤمنان بر تو نازل شده است.</p>	<p>خواندن اخبار پیامبران برای پیامبر جهت استواری دل پیامبر و همچنین ابلاغ آن و پند دادن به مومنان.</p>
یوسف: ۲	<p>نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ.</p>	<p>ما بهترین داستانسرایی را با وحی فرستادن همین قرآن بر تو می‌خوانیم و بیگمان پیش از آن از بیخبران بودی.</p>	<p>غفلت پیامبر قبل از وحی.</p>
شورا: ۲۵	<p>وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ آمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...</p>	<p>و بدینسان (پیام و کتاب) روحبخشی از امر خویش به تو وحی کردیم؛ و تو پیشتر نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان چیست...</p>	<p>پیش از بعثت پیامبر نمی‌دانسته است کتاب و ایمان چیست.</p>

الف-۳) اطاعت و پیروی از پیامبر پیروی از وحی است

اطاعت از هر فرد زمانی که آن فرد در قید حیات است و حضور دارد معنا می‌دهد. اینجا باید به تمایز بین «اطاعت» و «پیروی» (تبعیت) توجه داشت. مبنای پیروی مردم از پیامبر، پیروی پیامبر از خدا و طبق آیاتی است که به او نازل می‌شده است. همانطور که در **جدول الف-۲** آمده است پیامبر خود باید از آن چه به او از طریق وحی نازل می‌شده است تبعیت نماید. اطاعت از شخص پیامبر محدود، مشروط، و مقید به سه مورد زیر است:

۱. در زمان حیات پیامبر
۲. اذن خداوند
۳. در چارچوب آموزه‌های وحی

به عبارت دیگر زمانی که پیامبر در قید حیات نیست اطاعت از پیامبر معنا ندارد. پیروی از آموزه هاست که در قرآن آمده است. اطاعت در امور روزمره نیز فرق دارد با پیروی از پیامبر در شرع، هر چند قرآن اطاعت از پیامبر را اطاعت از خدا نیز دانسته است.

«اطاعت» امری است عرفی و معطوف به نظم و اداره جامعه بر مبنای قوانین و مقررات و شامل اطاعت از فرماندهان (اولی الامر) و مسئولین در جامعه نیز می‌شود. حتی اطاعت از یک معلم و مربی لازم است برای پیشرفت و یادگیری و نفع شاگردان. در یک سازمان از مدیران اطاعت می‌شود بر مبنای و در محدوده قوانین و آیین نامه‌های آن سازمان. مثلاً یک رئیس نمی‌تواند از کارمند زیر دست خود بخواهد خودروی او را بشنود. خداوند در آیات زیادی تصریح می‌کند که نفع هدایت شدن و ایمان و عمل صالح، و همچنین ضرر گمراهی و بی‌ایمانی و کار بد متوجه خود فرد می‌شود (**جدول الف-۴**). وظیفه پیامبر ابلاغ پیام است. پیامبر بر مردم سلطه ندارد که بخواهد با زور مردم را

هدایت کند (جدول الف-۵). برداشت رایج به جای انتخاب فرد در ایمان و عمل صالح ناشی از آن، «سلطه شخص پیامبر» را نشانده است. موضوع ایمان به خدا و هدایت فرد و جامعه مکه و حومه بوده است که علت رسالت پیامبر شده است؛ نه شخص پیامبر و خواست او. پیامبر بهترین فرد بوده است در آن جمعیت برای رسالت و هدایت آن ها. چرا که طبق معیارهای رسالت، هر پیامبر باید از میان همان مردم باشد و با زبان همان مردم حرف بزند!

از طرف دیگر پیامبر مجاز به دست بردن در آیات و یا کم و زیاد آن چیزی که به او نازل شده است نیست. او باید آن چه را به او نازل شده است برای مردم بخواند و به آنها آموزش دهد. در آیات بعثت می بینیم که یکی از وظایف پیامبر «خواندن» آیات برای مردم (یتلوا علیهم) است. همین خواندن آیات مشروط به حضور زنده خود اوست و می رساند که این خواندن و آموزش به زمان حیات پیامبر محدود می شود.

بعضی ها همدریف آمدن لزوم اطاعت از پیامبر و اطاعت از خدا را در برخی از آیات قرآن، دلیل هموزن بودن سخنان پیامبر و آیات قرآن می دانند. در حالی که در **جدول الف-۳** مشاهده می شود پیامبر خود باید از آن چه به او وحی می شود (آیات قرآن) پیروی کند. همچنین اطاعت از پیامبر به اذن خدا (**جدول الف-۴** و در چارچوب آن چه به پیامبر وحی شده (آیات قرآن) می باشد. علاوه بر این اگر این استدلال همدریفی اطاعت از خدا و پیامبر درست باشد، باید حرف های اولی الامر (فرماندهان) هم حجت و حیانی داشته باشد! زیرا که در آیه نساء: ۵۹ اطاعت از خدا و پیامبر و اولی الامر در یک ردیف آمده است!

جدول الف-۳ ایمان و پیروی پیامبر از آن چه به وحی می شود، سپس پیروی و اطاعت مخاطبین پیامبر از خدا و پیامبر

آیه	متن آیه	ترجمه	بادداشت
بقره: ۲۸۵	أَمَّا الرَّسُولُ فَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُ بِئِنَّ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.	پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان هم؛ همگی به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده اند (و می گویند) بین هیچ يك از پیامبران او فرق نمی گذاریم؛ و می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آموزش تو را خواهانیم و بازگشت به سوی توست.	ایمان پیامبر به آن چه به او نازل شده است.
رعد: ۱	الْمَرْتَلِكِ آيَاتِ الْكِتَابِ وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ.	لمر. این آیات کتاب آسمانی است، و آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است، راست و درست است، ولی بیشترین مردم نمی گروند.	نزول آیات کتاب به پیامبر
انعام: ۱۰۶	اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ.	از آنچه از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن، خدایی جز او نیست؛ و از مشرکان روی بگردان.	پیروی پیامبر از وحی (آیات کتاب)
یونس: ۱۰۹	وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُصِمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.	و از آنچه بر تو وحی می شود پیروی کن و شکیبا باش، تا خداوند داوری کند، و او بهترین داوران است.	پیروی پیامبر از وحی (آیات کتاب)
احزاب: ۲	وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.	و از آنچه از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن، که خداوند از آنچه می کنید آگاه است.	پیروی پیامبر از وحی (آیات کتاب)
جمعه: ۲	هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.	اوست که در میان امیین پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه شان می دارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد، و حقا که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند.	حضور پیامبر برای خواندن آیات و آموزش کتاب
انعام: ۱۵۵	وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكًا فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.	و این کتابی مبارک است که آن را نازل کرده ایم، پس از آن پیروی و پروا کنید باشد که مشمول رحمت (او) شوید.	پیروی از کتاب
نور: ۵۴	قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.	بگو از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر (هم) اطاعت کنید؛ و اگر روی بگردانید، بر عهده او (پیامبر) تکلیف خود اوست، و بر شما تکلیف خود شماست؛ و اگر از او اطاعت کنید هدایت می یابید، و بر پیامبر جز پیامرسانی آشکار نیست.	لزوم اطاعت و اختیار نپذیرفتن در یک آیه: سفارش به اطاعت برای هدایت، در صورت رویگردانی پیامبر جز ابلاغ تکلیفی ندارد

الف-۴) اذن خداوند در اطاعت از پیامبر

در **جدول الف-۴** نمونه آیتی آورده شده است که خداوند اجازه اطاعت از پیامبران را داده است. به روشنی می بینیم که منشا اطاعت به خدا برمی گردد نه پیامبر! چون از خدا اطاعت می کنیم و خدا اذن اطاعت از پیامبر را برای آموختن و هدایت شدن صادر کرده است، پیامبر

دارای صلاحیت اطاعت می‌شود. اما هیچ پیامبری نمی‌تواند آیه و حجتی بدون اذن خداوند بیاورد! می‌بینیم که علاوه بر تاکید بر اطاعت مقید به اذن خدا، بر قانون عامی که می‌گوید هیچ پیامبری نمی‌تواند بدون اذن خدا آیه و یا سلطانی بیاورد تاکید شده است! پس بر این مبناست که هر کس پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است! با این حال مشاهده می‌شود که در صورت رویگردانی و نافرمانی از پیامبر، پیامبر وکیل و نگهبان ایمان مردم نیست و جز ابلاغ پیام تکلیفی ندارد (بخش الف-۵).

جدول الف-۴ اطاعت مردم از پیامبر به اذن خداست و پیامبران نیز طبق کتاب و آیات مردم را هدایت می‌کنند

آیه	متن آیه	ترجمه	بادداشت
نساء: ۶۴	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...	و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر به اجازه خداوند از او فرمانبرداری شود...	اجازه خداوند در اطاعت از پیامبران
رعد: ۲۸	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِيَّةً وَمَا كَانَ لِرَّسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ آخِلٍ كِتَابٌ.	و پیش از تو پیامبرانی فرستاده‌ایم و همسران و فرزندان به آنان بخشیده‌ایم، و هیچ پیامبری نباید آیه‌ای جز به اذن خدا بیاورد؛ هر اجلی (را سرآمدی) معین است.	هیچ پیامبری نمی‌تواند بدون اجازه خدا آیه‌ای از خودش بیاورد!
ابراهیم: ۱	الرَّكِيْبَاتُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.	الر. کتابی است که بر تو نازل کرده‌ایم که مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی، به سوی راه خداوند پیروزمند ستوده، باز بری.	پیامبر مردم را به اذن پروردگار و طبق کتاب (آیات)، مردم را از تاریکی به روشنایی هدایت می‌کند.
ابراهیم: ۱۱	قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.	پیامبرانشان به ایشان گفتند ما جز انسانهایی مانند شما نیستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد و ما را نرسد که جز به اذن الهی برای شما حجتی بیاوریم و مؤمنان باید که بر خداوند توکل کنند.	آیاتی که برهان و سلطانند و بدون اذن خدا توسط پیامبران آورده نمی‌شود.
قدر: ۴	تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ.	فرشتگان و جبرئیل به اذن پروردگارشان برای انجام هر کار فرود آیند.	فرشتگان (حامل وحی) نیز برای هر کاری با اذن خداوند می‌آیند. یعنی هیچ ارتباطی در هیچ مورد بدون اذن خدا صورت نمی‌گیرد.
نساء: ۸۰	مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.	هر کس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هر کس سر پیچد (بدان که) تو را نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم.	
مائده: ۹۲	وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.	و از خداوند و پیامبر اطاعت کنید و پروا داشته باشید، و اگر رویگردان شدید بدانید که وظیفه پیامبر ما پیام‌رسانی آشکار است.	

الف-۵) پیامبر وکیل و حافظ مردم نیست و بر آن‌ها سطله ندارد و نباید در دعوت مردم از زور استفاده کند

به راستی چرا خداوند پیرامون عدم اجبار و زور در هدایت مردم، این همه آیه خطاب به پیامبر فرستاده است؟ چرا این همه به پیامبر تذکر داده است که تو بر بندگان من «سلطه» نداری و «وکیل» و «حافظ» آن‌ها نیستی؟ به پیامبر می‌گوید تو مامور نیستی که با اجبار و زور آن‌ها را با ایمان دعوت کنی؛ با قرآن پند بده؛ و ما آن‌ت علیهم بختار فذكر بالقرآن! پند بده که تو پنده دهند هستی. تو را برای تسلط بر آن‌ها نفرستاده ایم: فذكر إنما أنت مذكر. لست علیهم بمصیطر! اگر از تو اعراض کردند، ما تو را حافظ و نگهبان آن‌ها نفرستادیم، بلکه کار تو ابلاغ پیام است: فإن أعرضوا فما أرسلناك عليهم حفيظًا إن عليك إلا البلاغ ... از او می‌پرسد: آیا می‌خواهی مردم را به اکراه به مومن شدن وادار کنی؟

برخی آیات نمونه در جدول الف-۵ آورده شده است. می‌بینیم که در برابر سفارش به اطاعت از پیامبر، به روشنی و بارها و بارها بر عدم «سلطه» پیامبر بر مردم و مجبور نکردن آن‌ها به ایمان آوردن تاکید شده است! شاید بتوان گفت گاهی پیامبر در دعوت و هدایت مردم شدت عمل و زیاده روی‌هایی داشته است که این چنین از طرف خدا مورد پرسش قرار گرفته و بارها به او تذکر داده شده است! حال ادعاهای بی اساسی چون: سنت و سیره می‌بایست مورد عمل قرار گیرد و هرگونه اعراض و مخالفت با آن موجب می‌شود تا شخص گناهکار شمرده و مجازات شود...؛ از عجائب روزگارست!

جدول الف-۵ - ایمان و هدایت زورکی و با اجبار نیست. پیامبر نگهبان و مسلط بر مردم نیست

آیه	متن آیه	ترجمه	یادداشت
انعام: ۱۰۷	وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ وَمَا أَسْرَأُكَ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا	و اگر خداوند می‌خواست، شرک نمی‌ورزیدند، ولی تو را نگهبان آنان نگماشته‌ایم و تو وکیل آنان نیستی.	ولی تو را نگهبان آنان نگماشته‌ایم و تو وکیل آنان نیستی.
اسراء: ۵۴	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ	پروردگارتان به (احوال) شما داناتر است؛ اگر بخواهد به شما رحمت می‌آورد یا اگر بخواهد شما را عذاب می‌کند؛ و ما تو را وکیل آنان نفرستاده‌ایم	و ما تو را وکیل آنان نفرستاده‌ایم
اسراء: ۶۵	وَكَيلاً إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ	(بدان که) بر بندگان من سلطه نداری و پروردگارت کارسازی را بسنده است.	بر بندگان من سلطه نداری
ق: ۴۵	يَا قَوْمِ إِنَّمَا إِيَّمَاؤُكُمْ بِمَا تُكَذِّبُونَ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَيَعْبُدُ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ	ما به آنچه آنها می‌گویند آگاه‌تریم. و تو مأمور به اجبار آنها [به ایمان] نیستی؛ پس بوسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر ساز	تو بر آنها زورگوی نیستی. با قرآن به آنها پند بده.
غاشیه: ۲۱، ۲۲	فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ	به آنها یادآوری کن که تو یک پند دهنده هستی. تو نگهبان مسلط بر آنها نیستی.	به مردم بگو که: تو پند ده هستی. مأمور مسلط بر آنها نیستی
یونس: ۹۹	وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ	و اگر پروردگارت [به اراده حتمی] می‌خواست، تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه وامی‌داری تا اینکه مؤمن شوند؟	آیا تو مردم را به اکراه وامی‌داری تا اینکه مؤمن شوند؟
زمر: ۶۲	اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ مِّن يُّطِيعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا	خداوند آفریدگار همه چیز است، و او بر هر چیزی وکیل است.	خدا بر همه چیز وکیل است.
نساء: ۸۰	وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ	هر کس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هر کس سر پیچد (بدان که) تو را نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم.	هر کس سر پیچد و رویگردان شود، تو را نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم.
شورا: ۲۱	وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ	و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش می‌گیرند، خداوند حاکم بر آنهاست، و تو نگهبان آنان نیستی.	در صورت اولیا غیر از خدا گرفتن پیامبر وکیل مردم نیست.
انعام: ۱۰۴	فَذَكِّرْهُمْ بِمَا هُمْ كَافِرُونَ فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَٰ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ	به راستی روشنگریهایی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، پس هر کس به دیده بصیرت ننگرد به سود خود اوست؛ و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست؛ و من نگهبان شما نیستم.	من نگهبان شما نیستم!
شورا: ۴۸	فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ...	پس اگر رویگردان شدند (بدان که) تو را نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم؛ بر تو جز پیام‌رسانی نیست...	در صورت اعراض مردم از پیامبر، او نگهبان مردم نیست...
مائده: ۹۲	فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رَسُولَاتُ الْبَلَاغِ الْمُبِينِ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ	و از خداوند و پیامبر اطاعت کنید و پروا داشته باشید، و اگر رویگردان شدید بدانید که وظیفه پیامبر ما پیام‌رسانی آشکار است.	اگر مردم از پیامبر رویگردان شوند وظیفه پیامبر پیام‌رسانی است.
زمر: ۴۱	ثُمَّ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ	ما کتاب آسمانی را به حق برای مردم بر تو فرستادیم، پس هر کس که رهیاب شود، همانا به سود خویش رهیاب شده است؛ و هر کس بیراه می‌رود، همانا به زیان خویش بیراه رفته است، و تو وکیل آنان نیستی.	نتیجه هدایت و یا گمراهی نصیب خودشان می‌شود، تو وکیل آنها نیستی.

البته در آل عمران: ۱۵۹ نرمخویی پیامبر و در قلم: ۴ بر خلق عظیم پیامبر تاکید شده است. در موردی نیز تاکید شده است که اگر درشتخوی بودی بی تردید مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

آل عمران: ۱۵۹

فِيمَا رَحِمَةً مِّنَ اللَّهِ لِيُنذِرَ لَكُمْ وَالَّذِينَ هُمْ بِكُمْ كَافِرِينَ
عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

به لطف رحمت الهی با آنان نرمخویی کردی؛ و اگر درشتخوی سخت دل بودی بیشک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس از ایشان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در (این) کار با آنان مشورت کن؛ و چون عزم‌ت را جزم کردی بر خداوند توکل کن، که خدا اهل توکل را دوست دارد.

همچنین در آیه انبیا: ۱۰۷ آمده است که ما تو را جز مایه رحمت بر جهانیان نفرستادیم. این رحمت بودن، به رسالت پیامبر برمی‌گردد. همان رسالت هر پیامبر که رحمت است برای همه مردم دنیا. سایر پیامبران هم رحمت هستند. هر چند که طبق قرآن کل اشیایی که خداوند

خلق کرده است رحمت است. از رحمت بودن رسالت پیامبر و یا نرمخوی بودن پیامبر و خلق خوب داشتن پیامبر نمی‌توان نتیجه ویژه‌ای در جهت وحیانی بودن سنت پیامبر استخراج نمود.

انباء: ۱۰۷

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

و ما تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.

از طرف دیگر از آن جا که قرآن مایه رحمت است، حامل وحی هم رحمت است.

اعراف: ۵۲

وَلَقَدْ جِئْتَهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و به راستی که برای آنان کتابی آورده‌ایم که از روی علم، روشن و شیوایش ساخته‌ایم، که رهنمود و رحمتی است برای اهل ایمان.

برای بحث بیشتر درباره «عالمین» و نقش پیامبران و رسالت آنها می‌توان به [۱] و [۵] مراجعه کرد.

الف-۶) هر کس هدایت شود به سود خود و هر کس گمراه شود به ضرر خود اوست

در آیات **جدول الف-۶** به روشنی و مکرر مشاهده می‌کنیم که: (۱) ایمان آوردن، (۲) هدایت شدن، (۳) پاکیزه شدن، و (۴) عمل صالح ناشی از ایمان به سود خود فرد است. همچنین زیان ناشی از گمراهی و عدم پاکیزگی و عمل بد متوجه فرد است و نه دیگران. کسی مسئول گناه دیگری نیست. پیامبر باید در دعوت و گفتگو با دیگران به شیوه احسن رفتار کند. و اگر فردی نخواهد ایمان بیاورد پیامبر وکیل و حافظ ایمان آن فرد نیست.

بدیهی است کسی را نمی‌توان به زور مومن کرد. نه میسر است و نه ایمان زورکی به عمل صالح می‌انجامد. وظیفه پیامبر طبق آیات زیادی از قرآن ابلاغ پیام و بشارت و انذار دادن است. همانطور که در جداول قبل هم آمد، اگر کسی از اطاعت خدا و پیامبر رویگردان شود و حتی به پیامبر پشت کند به ضرر خودش می‌باشد. درگیری‌ها و گرفتاری‌ها از آن جا آغاز شد که کافران و مشرکان ابلاغ و شیوه احسن گفتگو را برناتفتند و شروع به آزار و اذیت و شکنجه و قتل یاران پیامبر کردند. تا جایی که آنها را از خانه و کاشانه خود راندند و مجبور به ترک مکه کردند. حال پرسش این است که جایی که خدا نحوه تعامل پیامبر را با آن مردم گمراه مشرک و کافر چنین روشن مشخص ترسیم کرده است، در زمانه ما چرا با مردم چنین امرانه و با تحکم و تحقیر رفتار می‌شود؟ مگر حکومتگران مسئول ایمان مردمان و یا بار گناه آنها را بر دوش می‌کشند؟

جدول -الف-۶ هر کس هدایت شود به سود خود و هر کس گمراه شود به ضرر خود اوست

آیه	متن آیه	ترجمه	یادداشت
مائده: ۱۰۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَبْذُرُوا مَنَ صَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبِئْسَ لَكُمْ مِمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.	ای ایمان آورندگان شما مسئولیت خودتان را دارید، چون شما راهیافته باشید، کسی که به بیراهه رفته باشد، زبانی به شما نمی‌رساند؛ بازگشت همگی شما به سوی خداوند است، آنگاه شما را از آنچه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازد.	مسئولیت هر فرد به عهده خودش می‌باشد و اگر کسی به بیراهه رود زبانش به دیگران نمی‌رسد.
زمر: ۲۱	إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.	ما کتاب آسمانی را به حق برای مردم بر تو فرستادیم، پس هر کس که رهیاب شود، همانا به سود خویش رهیاب شده است؛ و هر کس بیراه می‌رود، همانا به زیان خویش بیراه رفته است، و تو وکیل آنان نیستی.	نتیجه هدایت و یا گمراهی هر فرد نصیب خودش می‌شود. پیامبر وکیل مردم نیست.
نمل: ۹۲	وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ.	و اینکه قرآن را بخوانم؛ پس هر کس هدایت شود، همانا به سود خویش رهیاب شده است، و هر کس بیراه رود بگو که من فقط از هشداردهندگانم.	سود هدایت شدن متوجه خود فرد است، خواندن قرآن و هشدار دادن وظیفه پیامبر است.
یونس: ۱۰۸	قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.	بگو ای مردم برآستی حق از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است؛ پس هر کس هدایت شود، همانا به سود خویش رهیاب شده است، و هر کس بیراه رود، همانا به زیان خویش بیراه رفته است، و من وکیل شما نیستم.	سود هدایت شدن و زیان گمراهی متوجه خود فرد است.
اسراء: ۱۵	مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا.	هر کس هدایت شود، همانا به سود خویش رهیاب شده است، و هر کس بیراه رود، همانا به زیان خویش بیراه رفته است؛ و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد؛ و ما عذابی در کار نمی‌آوریم مگر آنکه پیش از آن پیامبری برانگیخته باشیم.	سود هدایت شدن و زیان گمراهی متوجه خود فرد است. بار گناه هر فرد بر دوش دیگری نیست.

<p>سود پاکی متوجه خود فرد است.</p>	<p>و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد، و اگر گرانباری (دیگران را) بخواند که بارش را بردارند، چیزی از آن بار برداشته نشود، و اگر چه (مخاطب) خویشاوند باشد؛ تو فقط کسانی را که به نادیده از پروردگارشان خوف و خشیت دارند، و نماز را برپا می‌دارند، توانی هشدار دهی؛ و هر کس پاکی ورزد، همانا به سود خویش پاکی ورزیده است؛ و سیر و سرانجام به سوی خداوند است.</p>	<p>وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جُنْحِهَا لَا يُجْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمِن تَرَكِي فَاِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.</p>	<p>فاطر: ۱۸</p>
<p>سود هدایت شدن و زیان گمراهی متوجه خود فرد است.</p>	<p>ما کتاب آسمانی را به حق برای مردم بر تو فرستادیم، پس هر کس هدایت شود، همانا به سود خویش رهیاب شده است؛ و هر کس بیراه می‌رود، همانا به زیان خویش بیراه رفته است، و تو وکیل آنان نیستی.</p>	<p>إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِمَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.</p>	<p>زمر: ۲۱</p>
<p>سود عمل صالح و زیان کار بد متوجه خود فرد است نه دیگران.</p>	<p>و هر کس که کاری شایسته پیشه کند، به سود خود اوست، و هر کس کاری بد پیش گیرد، به زیان خود اوست، و پروردگارت در حق بندگان ستمگر نیست.</p>	<p>مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.</p>	<p>فصلت: ۲۴</p>
<p>سود عمل صالح و زیان کار بد متوجه خود فرد است نه دیگران.</p>	<p>هر کس که کاری شایسته پیشه کند به سود خود اوست، و هر کس کاری بد در پیش گیرد، به زیان خود اوست؛ سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده شوید.</p>	<p>مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.</p>	<p>جاثیه: ۱۵</p>
<p>شیوه دعوت و گفتگوی پیامبر باید بهترین شیوه باشد.</p>	<p>به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فرا خوان، و با آنان به شیوه‌ای که بهتر است مجادله (و مقابله) کن؛ چرا که پروردگارت داناتر است که چه کسانی از راه او به در افتاده‌اند و هم او به رهیافتگان داناتر است.</p>	<p>ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ</p>	<p>نحل: ۱۲۵</p>
<p>شیوه احسن گفتگو با اهل کتاب.</p>	<p>و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر با ستمگران آنان، و بگویید به آنچه بر ما و (به آنچه) بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه مسلم هستیم.</p>	<p>وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَذَا وَالَّذِي أَحَدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.</p>	<p>عنکبوت: ۴۶</p>
<p>بکارگیری شیوه احسن چون دوستی مهربان حتی با دشمن.</p>	<p>نیکی و بدی برابر نیست همواره به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن، آنگاه [خواهی دید] کسی که بین تو و او دشمنی‌ای بود، گویی دوستی مهربان است، و این [خصلت] را جز کسانی که شکینا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت.</p>	<p>وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.</p>	<p>فصلت: ۲۲ و ۲۵</p>

ب- ادعاهای و مبالغه‌ها درباره پیامبر و قرآن

موارد مبالغه‌ها و ادعاهای گراف ضد قرآن درباره پیامبر کم نیست. در این بخش به مواردی از این مبالغه‌ها و ادعاهای که در راستای وحیانی بودن سنت پیامبر مورد استفاده قرار گرفته می‌پردازیم.

ب-۱) سخن نگفتن پیامبر از روی هوی و هوس

برخی با استناد به آیه نجم: ۳ که می‌گوید پیامبر از روی هوی سخن نمی‌گوید، ادعا می‌کنند که هر چه پیامبر می‌گوید همان سخن وحی است! یعنی حضرت محمد بعد از مبعوث شدن به پیامبری به مقامی ارتقا پیدا کرده است که سخنی جز وحی نمی‌گوید. آشکار است که این ادعایی پس بی پایه است. اگر به آیه قبل و بعد آیه نجم: ۳ دقت شود پاسخ به این ادعا را به سادگی می‌توان دید. پیامبر بنا بر آیات زیادی از قرآن چون هود: ۲۵ و طور: ۳۰ و همچنین آیات دیگری چون انبیا: ۵ و فرقان: ۴ و سجد: ۳ و احقاف: ۸...؛ همواره در مظان اتهام و افترای مخالفینی بوده است که پیامبری او را تکذیب می‌کردند. به او افترا می‌زدند که این آیه‌ها را از خودش می‌سازد. همچنین مواردی چون چون را به پیامبر نسبت می‌دادند. این که بر سخن نگفتن پیامبر از روی هوی و هوس تاکید شده؛ در واکنش به این گونه اتهامات در آن جو افترا و بهتان بوده است. وگرنه این که پیامبر از هوی و هوس پیروی نمی‌کند، امتیازی برای پیامبر نیست. اگر پیامبر تابع هوی و هوس بود که واجد صلاحیت بعثت و پیامبری نمی‌شد.

همانطور که در **جدول ب-۱** آمده است، در آیه نجم: ۲ (قبل از نجم: ۳) آمده است که پیامبر سرگشته و گمراه نیست. در آیه نجم: ۴ (بعد از نجم: ۳) ادامه داده است که چیزهایی که پیامبر می‌گوید جز وحیی نیست که به او فرستاده می‌شود.

آیات دیگر در این رابطه را می‌توان در **جدول ب-۱** مشاهده کرد. هر چند که در این نوشتار با دلایل متعدد و با آیات زیاد، ادعای وحی به پیامبر و رای آیات قرآن رد می‌شود. آن چه به پیامبر وحی می‌شود همان آیات مبین قرآن است که پیامبر باید بدون کم و کاست به جمعیت

مخاطبش برساند و به آنها ابلاغ کند. مشاهده می‌کنیم که همان فعل «ینطق» در نجم:۳ در آیات مومنون:۶۲ و جائیه:۲۹ برای کتاب بکار برده شده است. کتابی که مجموعه آیات است. آیاتی که جز آن نیست که به پیامبر وحی شده است.

جدول ب-۱ وحی به پیامبر همان وحی آیات قرآن است

آیه	متن آیه	ترجمه	یادداشت
نجم: ۱، ۲، ۳	وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ. مَا صَلَّىٰ صَاحِبِكُمْ وَمَا عَوَى. وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.	سوگند به ستاره گاهی که فرود آید. نه گمراه شد یار شما و نه گم گشت. و نه سخن گوید از روی هوس. نیست آن جز وحی که وحی شود.	پیامبر از روی هوی و هوس چیزی نمی‌گوید جز آن چه به او وحی می‌شود (آیات کتاب) و آن سخن حق است.
مومنون: ۶۲	وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَاذْكُرْ كِتَابَ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.	و ما بر هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم؛ و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید؛ و به ایشان ستم نرود.	در این آیه همان عبارت بنطق در نجم:۳ برای کتاب بکار برده شده است.
جائیه: ۲۹	هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.	این کتاب ماست که به راستی بر شما سخن می‌گوید؛ ما آنچه شما انجام می‌دادید ثبت می‌کردیم.	همان عبارت بنطق در نجم:۳ برای کتاب بکار برده شده است.
رعد: ۲۷	وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا وَعَرَبِيًّا وَلَنْ تُنْبِتَ أَهْوَاءُهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ.	و بدینسان آن را به صورت کتابی حکمت‌آموز عربی نازل کرده‌ایم؛ و اگر پس از علمی که بر تو نازل شده است، از هوا و هوس آنان پیروی کنی، در برابر خداوند یاور و نگهدارنده‌ای نداری.	پیامبر پس از نزول آیات قرآن و علم آن نباید از هوس‌های مردم قوم خود پیروی کند.
روم: ۲۹ فجر: ۳ محمد: ۱۴ / و آیات بسیار دیگر	بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ... وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُسْتَقِرٌّ أَقَمْنَ كَانِ عَلَيَّ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّي كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.	آری ستم‌پیشگان بی هیچ علمی، از هوی و هوسشان پیروی می‌کنند... و انکار پیشه کردند و از هوی و هوسهایشان پیروی کردند و هر کاری سرانجامی دارد. آیا کسی که به طریقه روشنی از جانب پروردگار خویش است، همانند کسی است که بد عملی‌اش در نظرش آراسته جلوه داده شده و از هوی و هوسهایشان پیروی می‌کنند.	کافرین و مشرکان پیامبر و آیاتش را تکذیب و بدون علم از هوی و هوس پیروی می‌کنند.
یونس: ۱۷	فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ	بدینسان کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد یا آیات او را دروغ انگارد؛ آری گنهکاران رستگار نمی‌شوند.	جو افترا و تکذیب
هود: ۲۵ و طور: ۲۰ / و آیات دیگر چون انبیا: ۵ و فرقان: ۲ و سجده: ۲ و احقاف: ۸...	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَقَلْبِي إِجْرَامِي وَأَنَا تَوَّابٌ مِّمَّا تَجْرِمُونَ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَّبِعُ بِهِ رَبِّبُ الْمُتُونِ.	یا می‌گویند آن را بر ساخته است، بگو اگر آن را بر ساخته باشم، جرمی مرتکب شده‌ام، و من از جرمی که شما می‌کنید بری و برکنارم. مگر گویند شاعری است که ما در حق او حوادث روزگار (مرگ) را انتظار می‌کشیم.	افترا به پیامبر

لازم به یادآوری است نزول آیه حجر:۹ نیز در رابطه با چنین مواردی است. در این آیه خدا می‌گوید که ذکر (قرآن) را نازل کرده و خود از آن محافظت می‌کند. یعنی این که علیرغم اختلالاتی که ممکن است در حین انتقال وحی توسط شیطان (حدول ب-۲) صورت گیرد و همچنین دشمنی‌ها و ستیزها و مسخره کردن‌ها و افتراهای دشمنان پیامبر؛ خدا از قرآن محافظت می‌کند.

حجر:۹

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ
همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم و ما خود نگهبان آنیم.

در آیات حجر: ۶ و ۷، همان افترای «مجنون» بودن به کسی که به او ذکر (قرآن) نازل می‌شده آمده است. همچنین این که به پیامبر می‌گویند اگر راست می‌گویی چرا فرشتگان را برای ما نمی‌آوری، در حجر: ۸ پاسخ آنها را درباره فرشتگان می‌دهد. سپس در حجر: ۹ اطمینان می‌دهد که قرآن از طرف خداوند نازل شده است و خود او هم حافظ و نگاهبان آن است! در ادامه نیز یادآوری شده است که قبل از حضرت محمد پیامبرانی برای امت‌های دیگر فرستاده شده است. می‌بینیم که این گونه آیات در محیط اتهامات و افتراها و در پاسخ به آن نازل شده است.

ب-۲ عصمت پیامبر

یکی از دلایلی که مدعیان وحیانی بودن سنت پیامبر می‌آوردند این است که چون پیامبر انسان کاملی است و از عصمت برخوردار است و خطا و نسیان و اشتباه در او راه ندارد، پس هر چه می‌گوید و انجام می‌دهد عین وحی می‌باشد. اما می‌بینیم که قرآن چیز دیگری می‌گوید. نه واژه عصمت در قرآن وجود دارد و نه مفهوم عصمت. بلکه در قرآن آیاتی مبنی بر گناه و یا احتمال گناه کردن پیامبر نیز وجود دارد. همچنین در قرآن آیاتی هست که دلالت دارد بر امکان القا شیطان در پیامبر و دخالت در کارهای پیامبر! با توجه به **جدول الف-۲** که پیامبر نیز بشری مثل بقیه مردم است، او هم ممکن است در معرض گناه قرار گیرد؛ مگر جایی که مشخصاً برای بازداشتن از گناهی به او وحی شود که آن هم می‌بایست در قرآن آمده باشد. حال در خوشبینانه‌ترین حالت و به نفع مدعیان عصمت می‌گوییم: علیرغم این تعداد آیات نمونه که در **جدول ب-۲** آمده است و همچنین نظر به حساسیت موضوع؛ اصراری بر احتمال مرتکب گناه شدن پیامبر نیست. اما این ادعای عصمت بی اساس است و حتی یک آیه پشتوانه قرآنی ندارد. بنابراین بهتر است در این باره دست از مبالغه برداشته شود!

در آیات محمد: ۱۹ و فتح: ۲ و غافر: ۵۵ به روشنی صحبت از گناه و آمرزش خواهی پیامبر از گناه است. اگر در آیات اعراف: ۲۰۰ و فصلت: ۳۶ جدول زیر دقت شود، در این آیات حتی صحبت از احتمال **دخالت شیطان و تحریک** پیامبر است که با وسوسه فرق دارد و بدتر از وسوسه می‌باشد. وسوسه اثرگذاری است در تمایل شخص که ممکن است به کار بدی منجر شود. اما اینجا اثر دخالت شیطان است در عدم انجام کار خوبی که از پیامبر انتظار آن می‌رود. در آیات دیگر حتی امکان فریب خوردن پیامبر و فراموشی پیامبر آمده است!

جدول ب-۲ آیاتی مبنی بر امکان مرتکب گناه شدن پیامبر

آیه	متن آیه	ترجمه	یادداشت
محمد: ۱۹	فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَّمُنَاقِمَكُمْ.	بدان که در حقیقت خدایی جز خداوند نیست؛ و برای گناهت ، و نیز برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و خداوند (جای) جنب و جوش و آرام و قرار تان را می‌داند.	توصیه خداوند در جهت استغفار پیامبر از گناه.
فتح: ۲	لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَمِّم بِرِعْمَتِهِ غَلْبِكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.	تا سرانجام خداوند گناه نخستین و آینده تو را برای تو بیامرزد و نعمتش را بر تو به کمال برساند و تو را به راهی راست هدایت فرماید.	امکان آمرزش گناه پیامبر.
غافر: ۵۵	فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ.	پس شکبیا شو که وعده خدا حق است و آمرزش خواه برای گناه خویش و تسبیح گوی به سپاس پروردگار خود شامگاهان و بامداد.	آمرزش خواهی پیامبر از گناه.
انعام: ۶۸	وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْقُدْ بِهِدْ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.	و چون کسانی را که در آیات ما کند و کاو می‌کنند دیدی از آنان روی بگردان تا به سخنی دیگری جز آن بپردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت ، بعد از آنکه به یاد آوردی با قوم ستمکار (مشرک) منشین.	امکان به فراموشی انداختن پیامبر توسط شیطان.
اعراف: ۲۰۰	وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.	و اگر تحریکی از سوی شیطان در تو دخالت کرد ، به خداوند پناه ببر که او شنوای داناست.	لازم به یادآوری است که اینجا صحبت از احتمال دخالت شیطان و تحریک پیامبر است که با وسوسه فرق دارد. وسوسه اثر است در تمایل که ممکن است به کار بدی منجر شود. اما اینجا اثر دخالت شیطان است در عدم انجام کار خوبی که از پیامبر انتظار آن می‌رود. آیات قبل در هر دو آیه در رابطه با چگونگی برخورد با دشمنان و جاهلان است. پیامبر توصیه شده است به عفو کردن و پاسخ بدی را با خوبی دادن. و در دنباله این آیات به پیامبر می‌گوید در این خوبی کردن‌ها نباید بگذارد شیطان دخالت کند.
فصلت: ۲۶	وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.	و اگر تحریکی از سوی شیطان در تو دخالت کرد ، به خداوند پناه ببر، چرا که او شنوای داناست.	
حج: ۵۲	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمَّيَّتِهِ فَبَيِّنْهُ اللَّهُ مَا بُلِقِيَ الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.	و پیش از تو هیچ رسول یا نبی نفرستادیم مگر آنکه چون فرانت (وحی را) آغاز کرد، شیطان در خواندن او اخلاص می‌کرد ، آنگاه خداوند اثر القای شیطان را می‌زداید، و سپس خداوند آیات خویش را استوار می‌دارد و خداوند دانای فرزانه است.	در معرض القای شیطان قرارگرفتن پیامبران و انبیا.

یونس: ۹۲	فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.	و اگر از آنچه بر تو نازل کرده‌ایم، در تردید هستی، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی خوانده‌اند پرس‌و‌جو کن؛ بی‌شبهه حق از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، پس هرگز از دودلان مباش.	تردید پیامبر در آن چه به او نازل شده است.
اسراء: ۷۱	وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَتَا إِلَيْكَ لِنَفْتَرِي عَلَيْهَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا.	نزدیک بود آن‌ها از آن چه به تو وحی کردیم فریب دهند تا دروغ بندی بر ما بنندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند.	قرب الوقوع بودن فریب خوردن پیامبر.
قلم: ۸ و ۹ و ۱۰	فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ. وُدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ. وَلَا تُطِعِ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ.	پس از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. خوش دارند که با آنها سازگاری کنند تا با تو سازگاری کنند. و از هیچ بیوهه سوگند خوار پستی اطاعت مکن.	نمونه توصیه‌های رفتاری خداوند به پیامبر در عدم اطاعت از مکذبین.

لازم به یادآوری است که در قرآن تنها موردی که الگوی فردی پیامبران مقداری متفاوت است، حضرت عیسی است که بحث درباره آن از حوصله این مقاله خارج است.

ب-۳) شارع بودن پیامبر

ادعای دیگر، شارع بودن پیامبر است؛ در حالی که طبق قرآن پیامبر مجاز به اضافه کردن چیزی منجمله احکام به قرآن نیست. پیامبر باید طبق آیات قرآن بین مردم داوری و حکم کند. علاوه بر آیاتی که قرآن را مرجع هدایت و انذار و حکمت و آموزش می‌داند و پیامبر و مخاطبین پیامبر را به تبعیت از آیات این کتاب می‌خواند؛ در آیاتی که نمونه‌های آن در **جدول ب-۳** آمده است، مشخصاً به پیامبر دستور می‌دهد که بین مردم طبق آیات قرآن حکم کند. در قرآن نه آیه‌ای مبنی بر شارع بودن پیامبر آمده است و نه پیامبر مجاز است چیزی از خود به کتاب بیفزاید.

همچنین آیات زیادی در قرآن است که بیان می‌کند مردم از تو درباره فلان چیز پرسش می‌کنند (برای نمونه: **يَسْأَلُونَكَ** درباره حیض، روح، کوه ها، گوشت حلال، هلال ماه، انفاق، قیامت و غیره). بعد در دنباله این گونه آیه ها، پاسخ آن از طرف خدا بیان شده است و به پیامبر گفته شده است چنین بگو. هیچ موردی نیست که پاسخ دادن به این گونه پرسش‌ها به شخص پیامبر واگذار شده باشد. اگر پیامبر خود مجاز به پاسخ دادن به این گونه پرسش‌ها بود، مثلاً آیه می‌آمد که پاسخ دادن به فلان دسته از پرسش‌ها به عهده خود پیامبر است.

جدول ب-۳) شارع نبودن پیامبر

آیه	متن آیه	ترجمه	یادداشت
مائده: ۴۹	وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ...	و آنکه میان ایشان بدانچه خدا فرستاد حکم کن و هوسهای ایشان پیروی مکن و از آن‌ها برحذر مباش که نیباد از آنچه خدا به تو فرستاده است تو را بفریبند...	
نساء: ۱۰۵	إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا.	ما کتاب آسمانی را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم تا (بر مبنای آن و) به مدد آنچه خداوند به تو باز نموده است، بین مردم داوری کنی، و مدافع خیانت‌پیشگان مباش.	
مائده: ۴۷	وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْقَاسِفُونَ.	و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه در آن نازل کرده است حکم کنند، و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، حکم نکنند آنانند که نافرمانند.	
انعام: ۵۷	قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ.	گو من حجت آشکاری از پروردگارم دارم و شما آن را دروغ می‌انگاشتید؛ آنچه با (شدت و) شتاب از من می‌خواهید در اختیار من نیست؛ حکم جز به دست خداوند نیست؛ که گویایی حق و حقیقت و بهترین داوران است.	

ب-۴) خاتم النبیین و اکملت لکم دینکم

مورد دیگری که موجب ابهام شده است، کاربرد صفت «خاتم الانبیین» برای پیامبر در آیه احزاب: ۴۰ می‌باشد. مورد دیگر عبارت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در آیه مائده: ۳ می‌باشد. از این دو مورد، پیامبر آخرین و دین آخرین برداشت شده است که بر خلاف آیات دیگر قرآن است. همانطور که در بالا آمد رسالت همه پیامبران قومی- محلی است اگر چه پیام فراگیر است. پیامبر آخر و آخرین دین بهتر، مخالف آموزه‌های قرآن است.

در سوره مائده که از نظر تاریخ نزول جزو آخرین سوره‌های قرآن می‌باشد، آیه‌های زیادی (که برخی احکام را هم بیان می‌کند) خطاب به «الذین آمنوا» نازل شده است. یعنی خطاب به کسانی که دست از شرک و بت پرستی برداشته و به خدا و پیامبر ایمان آورده‌اند. جالب

است که حتی در همین سوره‌های آخر هم خدا آن ایمان آورده‌ها را با ایهاالمسلمون مورد خطاب قرار نمی‌دهد! برخی آیات در پاسخ به «از تو می‌پرسند» آمده است. در سرتاسر سوره می‌توان محلی بودن این آموزه‌ها را لمس کرد. گویی در این مرحله تلاش پیامبر در راه دعوت و هدایت و آموزش آن مردم پس از آن همه چالش‌ها به پیشرفت قابل قبولی رسیده است که مورد رضایت نسبی خداست. گویی سوره می‌خواهد بسیاری از ابهامات و حلال و حرام‌ها را در جهت آسان کردن زندگی برای پیروان حضرت محمد و همچنین زندگی مسالمت آمیزتر با اهل کتاب مقیم و کش ندادن دشمنی‌های گذشته و عفو کردن روشن تر کند. بیان می‌کند که خدا نمی‌خواهد دین را برای شما دشوار کند، بلکه می‌خواهد نعمتش را بر شما کامل کند. خوراک اهل کتاب را بر پیروان پیامبر و خوراک پیروان پیامبر را به اهل کتاب حلال می‌کند. از حضرت موسی و حضرت عیسی و کتاب‌های هر یک تعریف می‌کند. تاکید می‌کند اهل کتاب طبق احکام کتاب خودشان عمل کنند. حتی تا آن جا پیش می‌رود که می‌گوید اگر اهل کتاب در دعوی بین یکدیگر پیامبر را به داوری انتخاب کردند، پیامبر بین آن‌ها طبق حکم کتاب خودشان داوری کند! البته به عدم دوستی با آن دسته از اهل کتاب که هنوز پیروان پیامبر را مسخره می‌کنند و دشمنی می‌ورزند نیز تاکید شده است.

مآئده: ۲

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالذَّمَّةُ وَالْجُنَّازِيُّ وَمَا أَهْلَ لَيْعِبَرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَبِقَةُ وَالْمُؤَفَّقَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِذْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش برده باشند، و (حیوان حلال گوشت) خفه‌شده، و به ضرب (چوب و سنگ) مرده، و از بلندی افتاده، و شاخ‌خورده و آنچه درندگان از آن خورده باشند، مگر آنچه (به موقع به ذبح شرعی) حلال کنید و همچنین آنچه برای بتان ذبح شده است و نیز تعیین قسمت به کمک ازلام همه بر شما حرام شده است (و پرداختن به هر يك از اینها نافرمانی است؛ امروز کافران از دین شما (و بازگشت شما از آن) نومید شده‌اند، لذا از آنان نترسید و از من بترسید؛ امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم؛ اما هر کس در مخمصه‌ای ناچار شود و مایل به گناه نباشد (و از آنچه نهی شده بخورد) بداند که خداوند آمرزگار مهربان است.

همانطور که در بالا دیده می‌شود، آیه مآئده: ۳ درباره حرمت خوردن گوشت مرده و خون و خوک است و چگونگی ذبح کردن و حرمت قربانی برای بتان و مواری این چنین است. اما در آخر آیه به کامل شدن «شریعت» قوم حضرت محمد توسط خداوند نیز اشاره شده است. یعنی آن مقدار که خدا برای آن قوم لازم می‌دانسته و کار آن‌ها را در آن روزگار راه می‌انداخته است (به لکم و دینکم دفت شود). در قرآن واژه دین و شرع به جای یکدیگر هم بکار برده شده است. وگرنه «دین» چیزی نیست که بخواهد با مشخص شدن حکم حرمت مرده و یا حرمت خوردن خون کامل شود؛ آن هم برای تمام بشریت و برای تمام جنسیت‌ها! بر کردن جای خالی و بر طرف کردن نواقص هم می‌شود کامل کردن و تمام کردن. این گونه گزاره‌ها مشروط است به واقعه‌ای که در زمان و مکان خاص در حال انجام بوده است. برای مثال در یک مسیر یک کیلومتری رسیدن به هزارمین متر، کامل شدن و تمام شدن مسیر است. اما در یک مسیر هزار کیلومتری؛ رسیدن به هزارمین کیلومتر، کامل کردن مسیر به حساب می‌آید! همچنین اشاره به ناامید شدن کافران، اشاره به همان کافران آن روز و آن مکان یعنی دشمنان پیامبر و پیروانش می‌باشد. قسمت آخر آیه اظهار امیدواری است در آسودگی از ستیزه دشمنان و رسیدن به صلح و ثبات؛ پس از آن همه دشمنی‌ها و درگیری‌ها و جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و خون دل خوردن‌ها... در مسیر رسالت حضرت پیامبر!

احزاب: ۴۰

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
محمد هرگز پدر هیچ يك از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خدا و خاتم پیامبران است، و خداوند به هر چیزی داناست

صفت «خاتم النبیین» که در آیه آمده، دلالت دارد بر نبی آخر بودن حضرت محمد در آن زمان (زمان بعثت حضرت محمد)، ممکن است در آینده در سیاره زمین به بعثت پیامبری نیاز نشود اما همین الان ممکن است در سیاره‌های دیگر پیامبرانی در قید حیات برای هدایت مخلوقات دیگر داشته باشیم. از طرف دیگر با توجه به آیات قبل می‌دانیم چرا بیان شده است که پیامبر پدر هیچ يك از مردان شما نیست. اگر خدا می‌خواست پرونده رسالت را برای همیشه ببندد و حضرت محمد را برای همیشه و همه جا آخرین فرستاده خود اعلام کند، منتظر نمی‌شد که ماجرای زید پیش بیاید و در حاشیه آن و در پاره‌ای از یک آیه موضوعی چنین مهم را بیان کند. خود موضوع آن قدر بزرگ است و اهمیت دارد که خداوند بخواهد نزول یک آیه مستقل را خرج آن کند! همانطور که صفت رسول الله برای پیامبر بکار برده شده است، صفت خاتم النبیین هم بکار رفته است. اینجا مسئله اصلی و هدف از نزول آیه بیان این مطلب است که پیامبر پدر (خوانده) هیچکس نیست. نه این که بخواهد اعلام کند حضرت محمد رسول خدا و یا آخرین رسول خداست. با بحث‌هایی که در سایر مقالات [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] درباره هدف رسالت پیامبران و قومی بودن مخاطب پیامبران شده، پیشین یا پسین بودن زمانی هیچ يك از پیامبران مزیتی یا تفاوتی نمی‌آورد. چون نه قرار است دین جدیدی بیاورند و نه آمده‌اند که ناقض دیگری باشند. هر پیامبر برای هدایت قوم خود آمده است و کتاب و آموزه‌های او تصدیق کننده پیامبران پیش از او بوده است. خدا رشد نمی‌کند که بخواهد با دانش جدید دین جدید بیاورد. برای خدا همانطور که بعد مکان بی معناست، بعد زمان هم بی معناست و در میلیون‌ها و میلیارد‌ها سال آینده همین الان حضور دارد.

مورد دیگری که در این رابطه شاید اشاره‌ای به آن بد نباشد آیه توبه: ۲۲ است که می‌گوید:

توبه: ۲۲

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند و لو آنکه مشرکان ناخوش داشته باشند.

برخی اینجا پیروزی بر همه ادیان را دلیل بر حق بودن و بهتر بودن دین حضرت محمد در مقایسه با دین سایر پیامبران تفسیر کرده‌اند. در صورتی که کافران و مشرکین هم دین دارند. در قرآن واژه دین فقط برای دین پیامبران بکار رفته است. در این آیه از پیروزی دین پیامبر علیرغم اکراه مشرکین (مخالف پیامبر) سخن رفته است. می‌توان گفت پیروزی دین اسلام بر دین مشرکین و کافرین و سایر دین‌های غیرالهی آن سرزمین است!

ب-۵) هر چه پیامبر داد بگیرید

بعضی از فقها از باره آیه « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » در آیه حشر: ۷ نتیجه گیری کرده‌اند که قول و کردار پیامبر حجت و حیانی دارد.

حشر: ۷

مَا آتَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

و آنچه خداوند از ایشان به پیامبرش ارزانی داشت پس از آن خدا است و از آن پیامبر و از آن نزدیکان [خوبشاوندان] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا در میان توانگران شما دستگردان نشود. و آنچه پیامبر شما را دهد آن را بپذیرید و آنچه شما را از آن باز دارد، از آن دست بردارید، و از خداوند پروا کنید؛ که بیگمان خداوند سخت‌کیفر است.

آشکار است که این آیه درباره چگونگی تقسیم اموال عمومی (غنیمت و یا هر چه) است که باید بین نیازمندان تقسیم شود و نه توانگران. گفته است هر طور پیامبر تقسیم کرد بپذیرید و به اصطلاح چانه زنید. «ما اتاکم» بر می‌گردد به آن چه پیامبر به نیازمندان می‌دهد. «مانهاکم» بر می‌گردد به نهی از نصیب بردن اغنیا از این مال عمومی طوری این مال به گردش در دست اغنیا نینجامد. حال چطور می‌شود از این آیه نتیجه گیری کرد که سخن و کردار پیامبر حجت و حیانی دارد، از نوع اختراعاتی است که باید به مخترعان آن خندید! این همه آیات بالا که در چندین جدول دسته بندی شده است را گذاشته‌اند به یک آیه بی ربط چسبیده‌اند. اگر کسی بخواهد چیزی بر سازد و به قرآن ربط دهد، لاف‌سراغ آیه‌ای برود که حداقل به نوعی با موضوع مورد ادعا سنخیت داشته باشد. آیه قبل از این آیه هم درباره همین موضوع «افاء» می‌باشد.

ب-۶) اگر می‌توانید سوره‌های بیاورید

مورد دیگر مبالغه، مبالغه درباره سوره‌های قرآن است. این که کسی نمی‌تواند نوشته‌ای مثل سوره‌های قرآن بنویسد. اگر چه این مورد در رابطه مستقیم با موضوع و حیانی نبودن سنت پیامبر نیست، اما تبیین آن می‌تواند در اثبات موارد دیگر کمک کند. و آن این که بدون توجه لازم به محیط و شرایطی که آیات در آن نازل شده است، چه بسا به برداشت‌های نادرست و طرح ادعاهای بی اساس دچار شویم. مخاطبین حضرت محمد مردمی بودند که اکثر آن در قرآن با صفاتی چنین توصیف شده‌اند: لایعقلون، لایعلمون، لایستمعون، کاذبون، یجهلون، فاسقون، مشرکون، کافرون، و ...! حال از جمعیتی امی با چنین ویژگی‌هایی که حتی کتابی را لمس نکرده بودند چگونه می‌توان توقع داشت که کتابی مثل قرآن و یا سوره‌هایی مثل سوره‌های قرآن بیاورند؟ اینجا هم طبق معمول مبالغه می‌شود. آیات زیادی در قرآن شامل انبیا: ۵؛ فرقان: ۴؛ سجده: ۳؛ احقاف: ۸؛ بیان می‌کند که کافران و دشمنان پیامبر می‌گفتند که پیامبر این آیات را از خودش می‌سازد و خواب‌های پریشان اوست. در پاسخ به تکذیب کافران می‌گوید اگر می‌توانید آیات و سوره‌هایی مثل آن را بیاورید.

اگر در **جدول ب-۶** به آیات هود: ۱۳ و یونس: ۲۸ دقت کنیم می‌بینیم که با **يَقُولُونَ** (می‌گویند) شروع می‌شود و «**قل**» در پاسخ به **يَقُولُونَ** همان مخالفین پیامبر است.

هود: ۱۳

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَلْطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

یا می‌گویند آن (قرآن) را بر ساخته است؛ **بگو** اگر راست می‌گویید ده سوره بر ساخته همانند آن بیاورید، و هر کسی را که می‌توانید برابر خداوند (به یاری) بخوانید.

یونس: ۲۸

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَلْطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

یا می‌گویند که (پیامبر) آن را بر ساخته است، **بگو** اگر راست می‌گویید سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر کس را که می‌توانید، در برابر خداوند (به کمک) بخوانید.

مدعای اصلی قرآن در این آیات، اثبات از جانب خدا بودن آیات قرآن است در برابر تکذیب آن (يَقُولُونَ افْتَرَاهُ)؛ و نه «کیفیت» آیات و سوره‌های قرآن! آشکار است که مخاطبین پیامبر نمی‌توانستند چنین کاری کنند. مگر مخاطبین غیر از «امیین» لا همه چیز مورد خطاب پیامبر می‌بودند؟ کسانی که بنا بر تعبیر خود قرآن «ناشنوا» و «گنگ» و «نابینا» هستند چطور می‌توانند سوره‌ای با هر کیفیتی بیاورند؟ فراموش نکنیم مخاطب آیه به چالش کشیدن جمعیتی است که در بین آن‌ها به تعداد انگشتان دست، افراد باسواد در حد خواندن و نوشتن وجود نداشت. کسانی که به مدرسه نرفته و کتابی لمس نکرده بودند. خود پیامبر هم پیش از وحی از غافلین بوده است (یوسف: ۳). نه کتابی می‌خوانده و نه به دست خودش چیزی می‌نوشته است (عنکبوت: ۲). اما مبعوث شده که با آیات قرآن قومش را که خود و پدرانشان در غفلت بوده‌اند و قبلاً برایشان نذیری نیامده بوده، هشدار دهد (یس: ۶) (سجده: ۲). از نظر موقعیت جغرافیایی نیز این قوم ساکن ام القری (مکه) و حومه آن بوده‌اند (انعام: ۹۲).

اگر به آیات سجده: ۲ و ۳ دقت کنیم می‌بینیم همین افترا با همان فعل **يَقُولُونَ** تکرار شده و تاکید شده که هیچ تردیدی نیست که این کتاب از جانب خدا نازل شده است.

سجده: ۲ و ۳

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا آتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ.

کتابی است فرو فرستاده و شك در آن نیست [که] از سوی پروردگار جهان است

یا گویند که آن را برساخته است، نه بلکه حق است و از سوی پروردگار توست تا قومی را که هشداردهنده پیش از تو به سراغشان نیامده بود، بیم دهی، باشد که به راه آیند.

همین دو آیه کوتاه سوره سجده بیانگر یک دنیا آموزه ساختاری است؛ بطوری که از هزاران مقاله بر مبنای چهل ساختاری رایج راهگشا تر است. علاوه بر رد افترای کافران و مشرکین مخالف پیامبر که میگفتند کتاب را پیامبر از خودش برساخته؛ تاکید می‌کند که این کتاب (قرآن) برای مردمی نازل شده است که قبلاً برای آنها پیامبری فرستاده نشده است. یعنی هم مخاطب را مشخص می‌کند و هم این که کتاب و رسالت پیامبران پیشین شامل این مردم نمی‌شده است! در تمام این آیات می‌توان زمان و مکان و بازیگران و فضای افترا و تکذیب و مجادله و ستیزه ستیزه گران محلی را به روشنی آفتاب دید. حال در زمانه ما عده‌ای که خود را روشنفکر و نواندیش هم می‌دانند، اگر نمی‌توانند از اشتباهاتی که از پدران خود به ارث برده‌اند دست بکشند؛ لجاجت و ستیزه گری مردمانی نیمه بدوی و بیسواد در ۱۴ قرن پیش جای شگفتی ندارد!

جدول پ-۶ اگر می‌توانید سوره‌ای بیاورید

آیه	متن آیه	ترجمه	یادداشت
هود: ۱۳	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ.	یا می‌گویند آن (قرآن) را برساخته است؛ بگو اگر راست می‌گویند ده سوره برساخته همانند آن بیاورید، و هر کسی را که می‌توانید در برابر خداوند (به یاری) بخوانید.	يَقُولُونَ ----> قُلْ
یونس: ۲۸	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ.	یا می‌گویند که (پیامبر) آن را برساخته است، بگو اگر راست می‌گویند سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر کس را که می‌توانید، در برابر خداوند (به کمک) بخوانید.	يَقُولُونَ ----> قُلْ
بقره: ۲۲ و ۲۴	وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَاذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ. فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْ وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِيْنَ.	و اگر از آنچه بر بنده خویش فرو فرستاده‌ایم، شک دارید، اگر راست می‌گویند سوره‌ای همانند آن بیاورید و از یاورانان در برابر خداوند، یاری بخواهید. ولی اگر چنین نکردید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی که هیزم آن انسان و سنگهاست (و) برای کافران آماده شده است، بپرهیزید.	اینجا هم خطاب به کافران مخاطب می‌باشد؛ با توجه به آیات قبل که سخن از کافران است و همچنین خطاب آیه بعد که می‌گوید اگر نتوانستید چنین کاری کنید به آتش جهنم گرفتار می‌شوید. در آیات قبل آمده است: کسانی که بر دلها و گوش هایشان مهر زده شده ... و کسانی که وقتی با مومنان روبرو می‌شوند می‌گویند ایمان آوردیم اما وقتی با سران خود تنها هستند می‌گویند ما با شما هستیم و یاران پیامبر را ریشخند می‌کنیم... کسانی که ناشنوا و کنگ و نابینا هستند...
سجده: ۲۰ و ۲۱	نَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَنَّهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ.	کتابی است فرو فرستاده و شک در آن نیست [که] از سوی پروردگار جهان است یا گویند که آن را برساخته است، نه بلکه حق است و از سوی پروردگار توست تا قومی را که هشداردهنده پیش از تو به سراغشان نیامده بود، بیم دهی، باشد که به راه آیند.	کتابی را که بدون تردید از جانب خدا فرستاده شده است، می‌گویند برساخته پیامبر است. همچنین تاکید کرده است که مخاطبان این کتاب قوم پیامبرند!
یس: ۶	لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ.	تا قومی را که پدرانشان هشدار نیافته بودند، و خود غافلند، هشدار دهی.	برای مخاطبان حضرت محمد قبلاً پیامبر و کتابی فرستاده نشده بوده است.
سبا: ۴۴	وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِيرٍ.	و به آنان کتابهایی (آسمانی) نداده بودیم، که آن را بیاموزند؛ و پیش از تو به سوی آنان (پیامبر) هشداردهنده‌ای نفرستاده‌ایم.	
یوسف: ۲	تَحَنُّنٌ تَقْصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ مِمَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِيْنَ	ما بهترین داستانسرایی را با وحی فرستادیم همین قرآن بر تو می‌خوانیم و بیگمان پیش از آن از بیخبران بودی.	غافل بودن پیامبر قبل از بعثت

شورا: ۲۵	وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...	و بدینسان (پیام و کتاب) روحبخشی از امر خویش به تو وحی کردیم؛ و تو بیشتر نمی دانستی کتاب چیست و ایمان چیست؟
عنکبوت: ۴۸	وَمَا كُنْتَ تَبْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّازِتَابَ الْمُظْلِمِينَ.	و پیش از آن (وحی و نبوت) نه کتابی می خواندی و نه به دست خود می نوشتی، چه در آن صورت باطل اندیشان شك و شبهه به میان می آوردند.
انعام: ۹۲	وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.	و این کتابی است مبارک که فرو فرستاده ایم، و همخوان با کتابی است که پیشا پیش آن است، تا (مردم) مکه و حومه آن را هشدار دهی؛ و مؤمنان به آخرت، به آن ایمان می آورند و آنان مواظبت بر نمازهای خویش دارند.
شوری: ۷	وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَبَّ فِيهِ قَرِيبٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ.	و بدینسان قرآنی عربی بر تو وحی کردیم، تا (اهل) مکه و پیرامون آن را هشدار دهی، و از روز محشر که شکی در آن نیست، هشدار دهی که گروهی در بهشتند و گروهی در دوزخ.

مشاهده آیات جدول بالا بدون هیچ تفسیری و یا تاویلی به روشنی بیانگر موضوع مورد بحث می باشد. آیات بالا کنار هم ساده و آشکار بیان می کند که مخاطب وحی و کتاب چه کسانی بوده اند؛ کجا می زیستند و زبانشان چه بوده است. کسانی که برای اولین بار پیامبری به سوی آنها آمده و کتابی برایشان نازل شده است. خود پیامبر هم قبل از وحی مانند آنها از بیخبران بوده است. این مردم کسانی هستند که پیامبر خود و رسالت او را تکذیب می کنند و به او افترا می زنند که آیات را از خودش می سازد. چنین مردمی اگر راست می گویند و به پیامبر افترا نمی زنند، خود سوره ها و یا کتابی مثل آن را بیاورند. اتفاقا اگر خوب دقت شود، مغز استدلال این است که او هم قبل از وحی مثل شما بوده است. این که می تواند چنین آیاتی بیاورد دلیل ارتباط او با منبع وحی است و گرنه شما هم قادر بودید چنین آیاتی بیاورید. به عبارت دیگر کیفیت آیات نیست که مورد ادعا است، بلکه صدق یا کاذب بودن ادعای وحی پیامبر است. که در پاسخ افترا به پیامبر گفته شده است که او برحق است و از جانب پروردگار فرستاده شده است؛ « يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ! »

پ- سخن پایانی

استدلال این نوشتار در چندین محور و بر اساس آیات زیادی از قرآن است. آیاتی که هیچکدام مورد مناقشه نیست. گاه فقها بر مبنای یک پاره آیه که دیگران قرن ها قبل از آن نتیجه گیری کرده اند، ادعاهای عجیب و غریب می کنند. یعنی تا جایی که حتی اگر خود تمام همان آیه را کامل می خواندند، متوجه اشتباه خود می شدند. مواردی وجود دارد که مفهوم فعل آیه و یا یک واژه آیه مورد اختلاف است. یعنی اختلاف در معنای یک واژه همه چیز را عوض می کند. یا مثلا بسیاری از آیات چون در گذشته به هر دلیل مورد استناد فقهای بزرگ قرار نگرفته، انگار چنین آیاتی در قرآن وجود ندارد! در این نوشتار هیچ نتیجه گیری بر مبنای یک آیه نیست. تعداد آیات برای هر بحث زیاد است و دلایل در یک انسجام ساختاری نیز می باشند.

می خواستم در بخش پایانی این نوشتار درباره این بحث کنم که طبق آیات قرآن، قرآن آسان و روشن است و نیاز به تفسیر ندارد. باید منابع خطا آفرین را شناخت و حذف کرد! اما در فاصله ای که پیش نویس این مقاله برای نقد و نظر چند تن از صاحب نظران فرستاده شده بود؛ مطلب آقای محمد جواد فاضل لنکرانی در دفاع از حکم قتل مرتد، در سایت جرس منتشر شد [۷]. در این مقاله طولانی، در راستای دفاع از حکم قتل که پدرش صادر کرد و متأسفانه به ترور رافق تقی نویسنده آذربایجانی انجامید، آقای لنکرانی به دفاع جانانه از ترور مقدس پرداخته است. او با صراحت می گوید که نوشتارش « بر طبق شیوه اجتهادی هزار ساله روحانیت است، بر این اساس هیچ تردیدی در حکم وجوب قتل مرتد نیست ». بنابراین بهتر دیدم که بخش سخن پایانی این مقاله را به نوشتار آقای لنکرانی اختصاص دهم و به خوانندگان گرامی این مقاله توصیه کنم که [مقاله](#) ایشان را به جای سخن پایانی این مقاله کامل بخوانند.

آقای لنکرانی نوشته است:

«با صراحت به همه مسلمانان و بشریت عرض می کنم که «وجوب قتل مرتد» از احکامی است که هیچ يك از فقهاء از متقدمین و متأخرین در آن تردیدی نداشته و نیز بین شیعه و سنی مورد اتفاق است و فقط اندکی از عالمان در سال های اخیر در آن تردید پیدا نموده اند که تعداد اینها به اندازه انگشتان يك دست هم نیست و قابل مقایسه با صدها فقیه برجسته از قداماء و متأخرین نیستند. این حکم با توضیحاتی که خواهیم داد به عنوان يك حکم ضروری دین تلقی می شود و اهل اجتهاد می دانند که در ضروریات، اجتهاد راه ندارد.»

مقاله آقای لنکرانی بدون هیچ تردیدی محکمت هزار ساله حوزه های علمیه و لب لهاب نظر فقها و متولیان رسمی دین در این باره است. همین مورد ترور رافق تقی که با افتخار و با صدای بلند از آن دفاع می شود و فقیهان دیگر هم با سکوت تایید می کنند؛ یک مثال بسیار مناسب و گویا در رابطه با مطالبی است که در این مقاله بحث شد. مثال زنده ای که نشان می دهد چگونه احادیث و روایات، آیات قرآن را برای ترور وتو می کنند! جای بسی خوشحالی است که آقای لنکرانی به صراحت گفته است که با قرآن نمی توان به ترور دست زد:

« صحیح است در قرآن کریم آیه ای به صورت صریح دلالت بر وجوب قتل مرتد ندارد و اگر ما فقط بخواهیم به این کتاب الهی بر وجوب قتل مرتد استدلال کنیم و روایات و اجماع و بلکه ضرورت را کنار بگذاریم مشکل است.»

هر چند بر این باور است که :

« نمی توان برای قرآن حقیقتی جدای از کلام پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تصویر نمود. نمی توان بدون مراجعه به سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) به حقیقت قرآن دست یافت.»

پیشنهاد نگارنده به آقای لنکرانی این است که این مقاله را لطفاً بخواند. چرا که حداقل او انتظار دارد در رد حکم قتل مرتد مطالبی نوشته شود که نکات تازه و جدیدی را به میدان بحث آورد:

«در نامه‌ای که توسط یکی از افرادی که دارای سوابق حوزوی است و در تألیف آناری دارد، به برخی از نکات علمی و اشکالات فقهی بر حکم قتل مرتد اشاره شده که مطالب جدیدی نیست و همان اشکالات کهنه و قدیمی است و انتظار اینجانب آن بود که ایشان نکات تازه و جدیدی را به میدان بحث می‌آوردند تا بحث جدیدتر مطرح گردد.»

در پایان تنها نکته‌ای که اضافه می‌کنم، توجه دادن آقای لنکرانی به آیه‌های بقره: ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ است. به ویژه آیه بقره: ۵۲ که پس از گوساله پرستی قوم حضرت موسی در غیبت چهل روزه او، خداوند آنها را می‌بخشد:

بقره: ۵۲

ثُمَّ عَقَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
پس از آن بر شما بخشودیم باشد که شکرگزارى كنيد.

اگر طبق برداشت آقای لنکرانی از آیه بقره: ۵۴، منظور حضرت موسی از «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» این بوده است که همه پیروانش به یک خودکشی دست جمعی مبادرت کنند؛ تفاوت فاحش بین تصمیم حضرت موسی و اراده خداوند را می‌توان مشاهده کرد! چون موسی یک انسان است ممکن است در اثر خشم زیاد چنین حرفی بزند؛ یعنی حرفی با عواقب دهشتناک خودکشی دست جمعی یک قوم بر زبانش جاری شود! اما می‌بینیم که خداوند در آیه بقره: ۵۲ آنها را بخشیده است. و اگر آقای لنکرانی دقت می‌کرد می‌دید که در امتداد همین آیه بقره: ۵۴، خداوند رحیم توبه آنها را می‌پذیرد: فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. توبه‌ای که حضرت موسی نیز آنها را به آن فراخوانده است.

می‌بینیم که این مورد نمونه بسیار بسیار جالبی است و شاهد به موقعی است برای موضوع مورد بحث این مقاله: از نظر حضرت موسی جزای چنین کاری خودکشی دست جمعی یک قوم است؛ اما اراده خدا پذیرفتن توبه و بخشش آن جمعیت است! و اگر به آیه بقره: ۵۴ دقت شود، تمایز بین بخشی که "نقل قول" از حضرت موسی است و بخشی از آیه که "تصمیم خدا" است؛ مشخص می‌باشد! اگر آقای لنکرانی آیات بقره: ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ را خوانده بود، در قرائت آیه بقره: ۵۴ دچار اشتباه نمی‌شد و «نقل قول» از حضرت موسی را از «اراده خداوند» تفکیک می‌کرد. یعنی آیه را را چنین می‌خواند:

بقره: ۵۴

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ:
"يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمْتُكُمْ أَنفُسَكُمْ يَا أَخَا ذِكْرِ الْقُرَىٰ، فَمَا أَصْبَرْتُمْ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ إِنِّي مَنكُم مِّن قَوْمٍ يَعْلَمُونَ"
فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ!

در نتیجه متوجه می‌شد ساختار آیه می‌شد: در حالی که موسی به قوم خود چنین گفت (فرمان خودکشی دست جمعی بنا بر برداشت آقای لنکرانی)؛ خداوند توبه شما را پذیرفت! هر چند سخن حضرت موسی «ملامت» قومش در اثر خشم می‌باشد که چنین کنید بهتر از گوساله پرستی است! در پرتاز بد نیست همین جا یادآوری شود که در راستای کم کردن منابع «خطا» در برداشت از قرآن؛ تهیه یک نسخه از قرآن با علامت گذاری آیات با نقطه و ویرگول و غیره کمک بزرگی خواهد بود! چیزی شبیه آن چه این جا در مورد آیه بقره: ۵۴ انجام شد!

پانویس‌ها

- [۱] [دین فطری با جنگ هفتاد و دو ملت: بازخوانی دین و اسلام ابراهیمی در آیات قرآن](#)، آرش سلیم، آبان ۱۳۹۰، سایت رادیو زمانه
- [۲] [سرگردانی، تئوریک روشنفکران و نواندیشان دینی](#)، آرش سلیم، آذر ۱۳۹۰، سایت اخبار روز
- [۳] [یهودیان و مسیحیان در آیات قرآن](#)، آرش سلیم، مهر ۱۳۹۰، سایت رادیو زمانه
- [۴] [قرآن، پیامی، و جمعیت مخاطب](#)، آرش سلیم، مرداد ۱۳۸۹، سایت رادیو زمانه
- [۵] [ریشه تفسیرهای گوناگون از قرآن کجاست؟](#)، آرش سلیم، مرداد ۱۳۸۹، سایت رادیو زمانه
- [۶] [انسان: بعثت، آزادی، و صلح-مروری بر چهار دیدگاه درباره‌ی حکومت دینی](#)، آرش سلیم، دی ۱۳۸۹، سایت رادیو زمانه
- [۷] [پاسخ محمدجواد فاضل لنکرانی به محسن کدیور](#)، محمد جواد فاضل لنکرانی، آذر ۱۳۹۰، سایت جنبش راه سبز